

جشنواره ملی جماران

هم آفرینی ملی حلقه‌های میانی
در راستای شکل‌دهی حرکت عمومی
در گام دوم انقلاب اسلامی

طرح قاف

جناب آقای

مجید رحمانی





طرح قاف

الحمدلله كما هو أهله، بسیار عالی، از سال ۱۳۹۸ بود که تقریباً می شود گفت دوره ای با ایام کرونا همزمان شده بود و جناب آقای دکتر میراحمدی با بنده تماس گرفتند و تلنگر و جرقه از آن جا شروع شد که قرار شد ما فعالیت های قرآنی را شروع کنیم و بنده مجید رحمانی قبل از این که از سال ۱۳۹۸، این اتفاق بیفتد بسیار منفعل بودم، قاری قرآن بودم اما منفعل بودم، اما این نکاتی که خدمت شما عرض می کنم چه شد را هم به صورت داستانی می گویم و هم من باب حرکت عمومی، ان شاء الله بتوانم حرف هایم بسط و جوش بدهم و ان شاء الله بتوانم مطلب را ادا کنم. جناب آقای دکتر میراحمدی تماسی گرفتند، اولین حسن و اولین تجربه ای که از آن جا برای بنده شروع شد که الان همینطور در ذهن خودم مرور می کنم، این بود که اگر بتوانیم میدان را به یک قشر آن هم قشر جوانان بدهیم و حس مسئولیت برایشان ایجاد کنیم می تواند فوق العاده مثمر ثمر باشد. آن تماسی که جناب دکتر میراحمدی با بنده گرفتند و شروع کار بنده بود، تفکر من از این جا شروع شد که برای قدم گذاشتن در این میدان [باید خود سازی صورت بگیرد]، هر چند ما اصلاً هیچ ذهنیتی برای شبکه سازی، ظرفیت سازی، حرکت عمومی نداشتیم، ابتدای امر بود اما با تجربه ای که از سالیان گذشته دارم متوجه بودم اگر بخواهم حرکتی را شروع کنم باید اول خود سازی اتفاق بیفتد، اول باید خودم و خانواده خودم درگیر شوند و ان شاء الله به تبع آن بتوانم دیگران را هم درگیر این قضیه کنم اما



الان ذهنیت من برای حرکت عمومی شکل نگرفت، من نخواستم سراغ دیگران بروم، خانواده خودم را پای کار آوردم و برای برگزاری کلاس هایی که از قبل بود اما چند سال قبل از ۱۳۹۸ بنده منفعل بودم، همراه خودم کردم. شروع کردیم، خدا را شکر با روستای خودمان شروع کردیم و دیدیم که کلاس ها بازخورد و خروجی خوبی دارد و استقبال می کنند، روزهای اول با بچه های اقوام خودم شروع کردم، دوسه نفر کنار هم نشستیم، تا وقتی دیدیم که از خودشان اشتیاق نشان می دهند و مایل هستند به کلاس ها بپیوندند، گفتیم اگر بشود پا را فراتر بگذاریم و فقط محدود به روستای خودمان نشود، آن موقع در آن ایام دانشجو بودم و با ایام کرونا متقارن شده بود، تصمیم گرفتیم اگر بشود این را در بقیه مساجد و بقیه روستاها هم انجام دهیم، چون تایم آزاد خوبی در آن برهه داشتیم. کلاس ها را در روستای شیرمرد، روستای شهریار، روستای ابواسحاق و روستای میشان برگزار کردیم اما در آن ایامی که متاسفانه با کمبودهایی روبه رو بودیم مسئولان پای کارمان نیامدند یا بعضا ما از آن ها کمتر درخواست کردیم و با صحبت هایی که جناب آقای دکتر میراحمدی کردند و ذهنیت اولیه و پیش درآمدی که برای بنده ساختند که کار مردمی است و قرار است مردمی جلو برود، این موارد باب خیری شد که سمت آن مسائل نرویم و فقط تمرکزمان را بر روی میدان بگذاریم. تا این جا نتیجه این است که قرار است مجید رحمانی به عنوان یک کنشگر در بقیه روستاها و مساجد کلاس برگزار کند.

وقتی جلوتر آمدیم و پیش رفتیم و اشتیاق دانش آموزها را دیدیم، تصمیم گرفتیم کلاس ها را با متد جدید تر، روش های نوین تر و ابزاری که هست و ظرفیت و موجودی ای که داریم پیش ببریم، متاسفانه

در ایامی ویدئو پروژکتور نداشتیم و بعضا روستاها و شهرستان ما که بسیار نوپاست و بسیار ضریب محرومیت [بالایی] دارد، فکر کنم دومین شهرستان محروم استان چهارمحال و بختیاری که خودش هم محروم است می باشد، در ایام تابستان بود که کار را جلومی بردیم، مساجدمان کولر نداشتند، ما مجبور بودیم کولر خانه خودمان را با ماشین حمل کنیم و بتوانیم سر کلاس ها حاضر باشیم، تلویزیون خانه مان را به عنوان ویدئو پروژکتوری که نداشتیم می آوردیم، تلویزیون و کولر را از سر صبح که کلاس ها را برنامه ریزی می کردیم که از ساعت ۸ شروع می شد و تا ۷ غروب ادامه داشت، همینطور جابه جایی می کردیم و از این روستا به آن روستا می بردیم اما این قضیه منجر به این شد که حضور دانش آموزها فوق العاده گسترده تر باشد و دانش آموزان بیشتری پای کار بیایند. اگر بخواهیم ارتباط را برقرار کنیم چه بهتر این که یک گروه داشته باشیم، حالا شاید سوال باشد من چگونه ارتباط را شروع کردم و چگونه به دیگران رساندم که قرار است در این روستا کلاس قرآن برگزار کنم و چگونه مطلع شدند، این که گفتم از خودم شروع کردم [همین است]، من خودم را درگیر کردم، خانمم را درگیر کردم و با این پیرامونی که به وجود آمد و با دوستان و آشنایان و افرادی که اقوام خودم بودند در این روستاها اطلاع رسانی کردیم و از این جا شروع شد، یعنی از آن ها برای اطلاع رسانی استفاده کردیم چون شروع کار بودیم متاسفانه ابزار رسانه نداشتیم. نمی دانم صحبت ها تا این جا خوب بود یا نه یا لحن را عوض کنم یا به شیوه دیگری بگویم.

این جا شد که از اقوام برای بقیه روستاها کمک گرفتیم، از دوستان خانم بنده استفاده کردیم که بتوانیم بقیه روستاها را آماده کنیم و



افرادی هم سر کلاس قرآن حاضر شوند. اما رفته رفته چون متاسفانه دیگر نمی شد برای اطلاع رسانی مزاحم شویم به این فکر افتادیم گروه رسانه از خود دانش آموزها داشته باشیم، از تمام دانش آموزها، یعنی نگفتیم این روستا این گروه را داشته باشیم، یک گروه متمرکز داشتیم و جمع می شدند و کل روستاها و قرآن آموزها آن جا عضو شده بودند، شماره مان را گرفتند، شماره شان را گرفتیم، آن موقع در واتساپ گروه تشکیل دادیم، این باب خیری برای اطلاع رسانی و کار فضای رسانه شد و عکس هایی که در کلاس ها گرفته می شد بعضا برای دکتر رحمتی ارسال می شد و در همان گروه منتشر می شد، رفته رفته این گروه بزرگتر شد جوری که ما با ۱۳ قرآن آموز شروع کردیم و اگر اشتباه نکنم در نهایت در آخر تابستان به ۱۳۰ دانش آموز و قرآن آموز رسیدیم.

چه شد که ما دیگر در آن روستا ادامه ندادیم، یک وقتی به این جا و به این تفکر رسیدیم، با توجه به تمام صحبت هایی که دکتر میراحمدی می کرد اما خودم این را تجربی می گویم، واقعا کسی باید حرکت عمومی ار درک کند که خودش میدان دار بوده باشد یا علاقه به کار میدانی داشته باشد یعنی صرفا باید خودش آن تجارت را کسب کرده باشد که بداند من نوعی نمی توانم تمام کارها را انجام دهم. در یک برهه از زمان به ذهن من افتاد که من وقتی می توانم بگویم کار انجام دادم که خودم را کمتر اذیت کنم ولی دیگران را بیشتر درگیر کنم یعنی مجید رحمانی های بیشتری حضور داشته باشند، مجید رحمانی های بیشتری وجود داشته باشند که خودم بتوانم تفکر بازتر را برای ادامه راه داشته باشم و بتوانم استراحت بیشتری کنم چون فرسوده می شود، دیگر یک برهه ای آدم خسته می شود، آن حجم و کارهای تکراری. به این

فکر افتادم که اگر بشود و اتفاق بیفتد [این کار را بکنیم]؛ شروع کردیم از کنشگران قرآنی و افراد و مربیان قرآنی که در طول و ایام کلاس هایی که برگزار می شد بعضا خودشان مراجعه می کردند اما بنده تفکری نداشتم که بخواهم آن ها را وارد و درگیر کنم، اما بعدا این اتفاق افتاد. خوشبختانه ما با همان افرادی که در طی ایامی که کلاس ها برگزار می شد و بعضا به ما مراجعه می کردند ارتباط گرفتیم، که آقا خدمتتانیم، بفرمایید، تعارف می کردند، جنسشان جنس قرآنی بود، خودشان می آمدند و وقتی کار قرآنی را می دیدند و بازتاب این کار را در فضای رسانه در گروه های شهرستانی می دیدند خیلی مهم بود، اطلاع رسانی هایی که انجام می شد [سبب می شد] آن جنس اهالی قرآن می آمدند، بعضی هایشان در کلاس ها شرکت می کردند. جلورفتیم و توانستیم افراد را شناسایی کنیم. یک وقتی با خانمم صحبت می کردم واقعا آن ایام کسی نبود از خانمم کمک گرفتم و توانستیم کار را جلو ببریم، این شد که گفتیم خیلی ها هستند کار قرآنی انجام می دهند ولی منفعل شدند و از میان دور افتادند، این ها را بیاوریم. یک عده دیگر هم که با آن ها برخورد کردیم که واقعا دوست داشتند کار قرآنی انجام دهند اما نمی دانستند، پس آن هایی که ذهنیت قرآنی داشتند و آن هایی که از قبل عمل قرآنی توام با ذهنیت قرآنی داشتند. روی این دو سطح و لایه کار کردیم و آن ها را در یک گروه جمع کردیم و ارتباط گرفتیم، مخصوصا آن اخلاق اجتماعی و روابطی، حالا نمی دانم به آن چه می گویند، آن کلیدواژه که بتواند مهم باشد چیست، توانستیم ارتباط بگیریم. چون خانمم می توانست با خواهران بهتر ارتباط بگیرد ایشان را درگیر کرده بودم، دوستانشان را آوردند، آن هایی که دوست داشتند کار قرآنی انجام بدهند و خواهرانی



که از قبل کنشگر قرآن بودند. مهم ترین مزیت ما در این جا این بود که هر دوی ما قرآنی و از جنس قرآن بودیم، این خیلی به ما کمک کرد این حرکت عمومی که الان و در حال حاضر ساری و جاری است شکل بگیرد، جنس ما جنس قرآنی بود و می توانستیم درک کنیم.

تا این جا خدمتان عرض کنم که ارتباط گرفتیم، خانمم با خواهران، خودم با برادران، اما با تمرکز بر جوانان، یعنی بودند کنش گران قرآنی، پیشکسوتان عزیز؛ اما تمرکز اصلی ما روی این افراد بود. افرادی که واقعا ذهن فعال داشتند. حالا جالب اینجاست که در آن ایام تابستان، اگر اشتباه نکنم، که همزمان داشتیم کلاس های قرآن را پیش می بردیم، تقریبا می شود گفت مساجد در هیچ روز از جلسات، جزء خوانی و قرآنی که متاسفانه به دلیل کرونا انجام نمی گرفت، خب من به این فکر فرورفتم، گفتم که اگر بشود همزمان با آن گعده ها و جلسات مجازی ای که شکل بدهیم با این افراد و کنش گران، چون حالا مسیر رفت و آمد در روستاها، بسیار سخت هست و عبور و مرور خیلی کم هست، گفتیم جلساتمان را بتوانیم مجازی شکل بدهیم؛ درخواست می کردیم، بعضا در خانه های خودمان می نشستیم جلسات را برگزار می کردیم، یک جلسه ی خانگی با یک پرچم، به اصطلاح شکل می دادیم و بعد از آن می نشستیم، حالا همفکری می کردیم، تعامل می کردیم، کار را جلو می بردیم.

اما خب این معطوف و این تمرکز فقط صرفا روی مباحث قرآنی نبود، ایام ها، مناسبت های دیگر می توانستیم حالا کنش گری کنیم در میدان، مثلا اربعین را پیش بردیم در همان ایام تابستان مثلا، و... خیلی از مراسمات دیگر را، اما خب حالا من متاسفانه مدام دارم بازرگانی

می رود، بعضی موقع ها مثلا می خواستم، می خواهم جملات تکمیل بشود، و بعد در کنار هم قرار بگیرد، رسیدیم به آن جا که بله! حالا گروه تشکیل شد و جلسات، اکثرا مجازی بود و مساجد تهی شده بود از قرآن خوان ها و با همین افراد کنش گر و فعال آمدیم یک به اصطلاح برنامه ای را ریختیم و یک طرحی را داشتیم، من باب اینکه ما بتوانیم جلسات جزء خوانی قرآن آنلاین را پیش ببریم. یعنی با همین افرادی که ما آورده ایم، مخصوصا جوان ها و نوجوان ها، آن هایی که دوست دارند کار قرآنی بکنند، آن هایی که صدای خوبی داشتند، آن هایی که حالا ذهنیت خوبی داشتند، بتوانیم جزء خوانی آنلاین را پیش ببریم و بعد از جزء خوانی هم یک گپ و گفتی حالا خیلی به اصطلاح رسمی نباشد، با همدیگر داشته باشیم.

تمام فعالیت های ما، تمام شبکه سازی ما، تمام تفکر ما از آن جا شکل گرفت که دیگر از آن تاریخ و حالا گفتم که به موازات این کلاس هایی که برگزار می شد، این کارهایی که انجام می شد، یعنی روابط ما با این افراد خیلی قوی شده بود؛ جوری که دیگر این ها مثلا تفکرشان به تفکر ما خیلی نزدیک شده بود، و خودشان آمدند در روستاهای خودشان کنش گری کردند که دیگر نیاز به وجود «مجید رحمانی» نبود، حتی عین چهار تا روستا را خودشان کلاس قرآن برگزار می کردند، اما این نشست ها، این گفت وگوهای مجازی و بعضا حالا آموزش قرآن ها، خیلی به درد می خورد. پس ما آمدیم روی قشر جوانی کار کردیم که بعضا مثلا نیاز به آموزش قرآن داشتند برای کلاس داری، که این ها را با توجه به همان مزیت و حسنی که ما داشتیم و توانستیم، این ها را به اصطلاح ارضا می کرد و این علم را تزریق می کرد به این

افراد که خودشان بتوانند دیگر کنش گری بکنند، یعنی دانش آموزان و افرادی که علاقه مند به کار قرآنی باشند، خیلی هایشان قرائت را دوست داشتند، خیلی هایشان تدبر را دوست داشتند، خیلی ها... مراجعه می دادیم، آن جاهایی که خودمان می توانستیم و توانش را داشتیم، کمک می کردیم بعضا به کتاب ها مراجعه می دادیم و... که این حالا در این سطح شد که این شناسایی اتفاق افتاد و در مرحله ی دوم سازماندهی و انضباط دارد صورت می گیرد. انضباطی که باعث تکثیر بشود و باعث بشود که این افراد کنش گر، خودشان وارد میدان بشوند و دیگران را هم جذب بکنند.

حالا آن جا دیگر خیلی میدانمان کوچک بود برای حرکت عمومی، که الان، مثل الان دیگر که خدا را شکر جا افتاده است و این حرکت است، حالا تا این جا گفتم خدمت شما، پس این شد که ما آمدیم سراغ انضباط دهی شان، و این ها خودشان رفتند دیگر کنش گری کردند، اما با همین دید که من الان دیگر ذهنم خالی شد و هیچ دغدغه ای برای این چهار روستا ندارم، با تجربه ای که داشتم و آن گروهی که روزبه روز یعنی به واسطه ی وجود افراد دیگری، آمدیم، آقای فلان و آقای، و سرکار خانم فلانی؛ این گروه روز به روز داشت گسترده تر می شد، یعنی در بین اقوام خودشان ها، یعنی مثلا نیاز نبود مثلا با جامعه درگیر بشوند.

این گروه رسانه، باور بفرمایید هفتاد درصد کار ما با رسانه جلومی رفت. یعنی اگر اطلاعی نداشتند کنش گران، اگر اطلاعی نداشتند دیگران، و قطعاً پاموسط نمی گذاشتند و نمی آمدند و علاقه نشان نمی دادند.

اصلا این گروه رسانه من همین الان دارم واقعا لمس می کنم و می بینم برکاتش را، که حس رقابت اجتماعی ای به وجود آورد در بین

اقشار مختلف جامعه، جوان ها، نوجوان ها، که دیگران هم آرزویشان است در این مجموعه فعالیت بکنند؛ آرزویشان است هر کدام گروهی تشکیل بدهند، و مثلا جلساتی برگزار بکنند؛ گروه های کوچک، یعنی ما خب حالا زیاد فکر کنم پریدم آمدم این طرف، اما خب می خواستم حالا به اصطلاح آن ارزشی که کار رسانه دارد را خدمت شما عرض کنم، اما خب حالا با تجربه ای که داشتم، آمدم از همین افراد با گپ و گفت هایی که شکل گرفت، تزیق شد ذهنیت بنده، و آن کاری که شد خسته شدم، دیگر نباید وارد بشوم. از این افراد خواستم که اگر واقعا دغدغه ی قرآنی دارید، نباید محدود به روستاهای خودمان باشد، باید ریشه بزینم. باید کل شهرستان را پوشش بدهیم؛ باید بتوانیم، چون ما هستیم دیگر، اگر سازمان تبلیغات می خواست کاری انجام بدهد، تا حالا انجام می داد، اگر فرهنگ و ارشاد می خواست کاری انجام بدهد، انجام می داد؛ وبقیه ی متولیان و سازمان هایی که متولی کار فرهنگی هستند.

اما اینکه صرفا ما به دیگران بخواهیم برسانیم که کار قرآنی انجام بدهید یا دانش آموزها! بیاید کار قرآنی انجام بدهید، نه! ما کنش های اجتماعی دیگری هم داشتیم، گروه های جهادی ای که شکل گرفت در و در راستای معیشت محرومین، و حتی نیازمندان یعنی با همان رسانه، با همان اقوام، با همان تجمع قلبی که شکل گرفت، با همان کارهایی که این ها در رسانه می دیدند، ما آمدم یک گروه خیرین و افرادی که حالا می توانستند ایفای نقش کنند در این قضیه، آمدم گروه خیرین را شکل دادیم؛ علاوه بر کار قرآنی، در مباحث مختلف و کنش های اجتماعی دیگر هم، درگیر شده بودیم. چون جنس قرآن، جنس حالا کارهای خیر هم هست دیگر، باید آن کارها را هم، اینکه صرفا ما داد بزینم بیاید کارها،



باید مردم لمس کنند، باید مردم ببینند، که شما جاناً، مالاً، همه جوره دارید وقف این کار می شوید، نه اینکه صرفاً بیایید یک کلاس برگزار کنید، خیلی ها هم دیگر دارند می گویند، که خب! این ها مثلاً دارند حقوقش را می گیرند. نه! ما باید یک کاری بکنیم، این کنش گرانی که من خدمتان عرض کنم، تمام این تفکرات القاشد بهشان، تزریق شده است، گفتم باید یک کاری کنید که از خود مردم باشیم، این حس را درونشان به وجود آوردن خیلی مهم است، که بتوانند خودشان هم همراه بشوند، یعنی اگر یک برهه ای فهمیدند که ما از جنس مسئولین هستیم و برای آن ها هستیم و آن ها دارند ساپورت می کنند، حمایت می کنند، پشتیبانی می کنند ما را، دیگر سراغ ما نمی آیند، و می دانند ما پشتمان پر است.

آمدیم گروه هایی تشکیل دادیم، از دل خودشان، از دل خود مردم گرفتیم، رسانه ی قوی، همان پول هایی که دادند، فاکتور، وسایلی که به اصطلاح گرفته شد به محرومین و مستضعفان می رساندیم، این هم به موازات آن کار قرآنی داشتیم، به پیوست کار قرآنی داشتیم پیش می بردیم.

یک سوالی که من این جا دارم، ما الان چندتا جلسه ی خانگی قرآن داریم؟ جلسه ی خانگی قرآنی که، در واقع چندتا خانه ای که جلسه ی ثابت دارند؟

بینید! آماری که الان در حال حاضر ما گرفتیم، یعنی عزیزان لطف کردند در سامانه ثبت کردند را ما حول و حوش حالا بدون پایشی که انجام دادیم، حول و حوش پانصد جلسه ی خانگی، اگر الان من فقط مقدمه را، یعنی الان این محدود شد فقط به سال هزار و سیصد و نود هشت و تابستانی که بود. ادامه ی (دقیقه ی ۲۶:۴۴) هزار و چهارصد و

سه، خب اگر بخواهم بگویم تا شب طول می کشد! سعی می کنم خلاصه تر بگویم.

نقاط عطفش را لطفا بیان کنید

خب حالا این مقدمه به نظر من خیلی مهم بود که کجای کار شروع کردیم؟ حالا اما خب الان می گویم که چه شد و به این جا رسیدیم؛ خدمت شما عرض بکنم، سعی می کنم خیلی مختصرتر و ان شاء الله یک گریزی بزنم که برسیم به این جا.

پس آن اتفاقاتی که افتاد به کنار، الان در حال حاضر چه شد که به این جا رسیدیم؟ گفتیم که هرچه آمدیم جلوتر، ما نیاز به تفکر جدید داشتیم، یعنی گروه هایی که شکل گرفت و افرادی که آمدند، سعی کردیم، من باب اینکه کنش گری، یعنی یک مرحله از کنش گری را بگوییم فراتر برویم، دیگر روستاها را فعال بکنیم. همین باعث شد که گروه تشکیل بدهیم. یک عده ای مثلا از همان افرادی که دوست داشتند کار قرآنی را انجام بدهند، به پیوست، گروه های جهادی مان را جلو بردند. یک عده ای، یعنی یک گروه دیگر مثلا، این ها آمدیم، خیلی مهم است نقاط عطف کار این است که نشست ها بسیار، یعنی فوق العاده می تواند تاثیرگذار باشد، همین طور که این اتفاق، این ذهنیت بنده، با حلقه های میانی، نمی دانم با جماران، نمی دانم با چشمه سار، نمی دانم، و... دیگر نشست ها، و دوره می ها؛ من به شدت سعی کردم ۰۳/۰۱ حضرت آقا، ۱۳۹۲/۰۲/۰۲ آقارا، این را بسط بدهم، گسترش بدهم.

این نه تنها در لفظ، در عمل. یعنی طرف حس آن کاری که خودش دارد انجام می دهد، با دست های خودش را بچشد، فوق العاده خب، اما مسئله ای که مهم هست، می خواهم بهتان بگویم که وارد کردن



قشر جوانان است. حضرت آقا واقعا درست می گوید. اینکه سال های سال ما بنشینیم روی ۰۳/۰۱ حضرت آقا تفکر کنیم، کم است. واقعا دیگر محوریت در میدان علم (نامفهوم دقیقه ی ۲۸:۵۶). آقا! جوان را بیاور، حس مسئولیت برایش ایجاد بکن، خودش دیگر، زلزله می شود. آتش پاره ای می شود. دیگر نمی شود جلویش را گرفت!

ما آمدم نشست هایی که انجام دادیم، خب آن افراد داشتند ریشه می دواندند در بقیه ی روستاها نیرو شناسایی می کردند. مهم ترین اصل شناسایی است. معرفی می کردند به ما، بعضا خیلی ها زبان گویا نداشتند، ما می توانستیم مثلا حالا این کار را، این نقص را برطرف کنیم. می آمدم، گروه های کوچک، نشست های کوچک، برگزار می کردیم در جلسات مجازی. اما خدا را شکر آمدم جلو و یک مکانی را تهیه کردیم، تحت عنوان حالا، آن قرارگاهمان، قرارگاه قرآنی مان، که یک خیری آمد وسط و این قرارگاه را به ما داد، که توانستیم جلسات حضوری را، وقتی کار قرآنی را دیدند، اما این ها تا الان بدون کمک هیچ مسئولی شکل گرفت. اما ذکر خیر و باب خیر ما از این جا شد که تفکرات ما تخصصی تر شد. - اما باب خیر ما از اینجا شد که تفکراتمون تخصصی تر شد. یعنی جوان هایی که اومدن و اکثرا هم از خواهران بودن، فضای رقابتی ایجاد شد. اخیرا گروهی از یک روستایی اومدن که اصلا کار قرآنی در روستاشون انجام نمی شد؛ در تاریخ این روستا به هیچ عنوان کار روستایی انجام نمی شد اما اولین کلاس قرآنی رو خودشون تشکیل دادن و الان حتی در ایام امتحانات هم دارن ادامه میدن. از دل این افراد اعجوبه هایی دراومد که ایده های عالی میدادن. این ها رو شناسایی و به هم مرتبط کردیم. گروه های

متعددی در مباحث مختلف شکل گرفت. یک عده، روان شناس های خوبی بودند، یک عده کار میدانی خوب انجام میدادن و یک عده روش شناسایی خوبی داشتند. این هارو به فراخور فعالیتی که داشتند جذب کردیم و سرحلقه شون کسی میشد که واردتر بود. مثلاً می گفتیم گروه های جهادی با شما برو جلو. روش های شناسایی با شما. جوانان و نوجوان با شما. من خودم در آن واحد نمی تونستم همش رو انجام بدم اما بعضاً برای بعضی هاشون صحبت یا سخنرانی انجام می دادم. کار ویژه ی ما در رمضان، شبکه ی قرآنی مجازی بود. ما با الفاظ داریم کار می کنیم اما این لفظ فوق العاده تونست انقلاب قرآنی به وجود بیاره تحت عنوان "قاف": قرآن آرامش فلان. این جنس قومی از خودشون بود. می گفتن این کلمه ای بود که در خود قرآن می شنیدیم. ما تجربه ی مانور خوب در رسانه رو داشتیم؛ اومدیم از دل همین افرادی که دوست داشتن کار رسانه ای انجام بدن شناسایی کردیم و در یک گروه پنج شش نفره وارد کردیم و دوره های توانمند سازی براشون مهیا کردیم. دوره هایی که در بحث تدوین، لوگو، انیمیشن و گرافیک و... بود. این موضوع مربوط به شش هفت ماه پیش است که منجر به شبکه ی قاف میشه که کار رسانه ای فوق العاده قوی است که می تونیم جلسات قرآنی خانگی رو ضبط کنیم. جلسات ضبط شده همه رو مرید ما می کرد و در کانال هزار و ششصد نفره ی مربوط به شهرستان فلارد قرار می گرفت. افرادی که جذب فرهنگی هستند در هم جمع کردنشون سخته ولی در این کانال جمع شدن. من میگم مهمترین رکن اینه که یک نفر به عنوان فردی که این دغدغه رو داشته باشه و این طعمو چشیده باشه که بدون کمک هیچ مسئولی با توجه به



ظرفیت مردم می شود کار رو انجام داد، می تونه سردار میدان باشه و مدیریت کنه. این نقطه ی عطفی بود که شما پرسیدید.

الان گروهی که برای کار رسانه ای شکل گرفته در چه وضعیتیته؟

وقتی تثبیت شد شبکه ی قرآنی قاف و فضای رسانه ای منقلب شد در سطح شهرستان، بهشون گفتیم محدود نمیشیم. الان شما کنشگر فضای رسانه هستید باید حلقه ی میانی بشید. ازشون خواستیم هم جنس خودتون رو با توجه به گشت و گذاری که در میدان داشتید برای تولید محتوا، باید پیدا کنید. این شناسایی خیلی مهمه. مثلاً خیلیا میگن دوست من کار مارو دید و گفت اسم تو هم بود تو تیتراژ، میشه منم وارد بشم؟ این فقط ذهنیت و علاقه داشت به کنشگری. گفتم هر شما که دارید کنشگری میکنید باید هر کدوم گروه جدا تشکیل بدید و بشید سر حلقه؛ ولی اون اخلاق گروه خیلی مهمه. ما داریم افرادی که در این میدان کار می کنن ولی اخلاقشون طوری هست که به عنوان مسئول درست نیست.